



از زبان به تصویررفته است و این قدرت سینما را نسبت به گذشته بیشتر نشان می دهد.

من حتی می خواهم اینطور بگویم که اولین نشانه های بشر اولیه با تصویر بوده است. اینکه تاریخ است و بعد کلام، ادبیات، زبان، دستور زبان و... آمده و رشد عظیمی هم داشته است. تغییر و تحولاتی که بعد از ماشین چاپ به وجود آمد بسیار عظیم بود و پس از اینکه ارتباطات وسیع ایجاد شد نیز همین طور. همه این تغییر و تحولات ما را به سرمنشأ انسان برمی گرداند. ما به همدیگر نگاه می کنیم و از هم درک کسب می کنیم. درک ما از نگاه کردن به همدیگر است. نگاه کردن به طبیعت، تماشای اثر هنری ...

◀ حتی اگر نگاه عرفانی هم داشته باشیم جهان تماشاگره راز است.

بله تماشاگره راز است که در سرزمین ما در عالم کلام جلوه گر شد، خب یکی از مشخصه های این سرزمین سابقه تاریخی و حکمرانی شعربر فرهنگ اش است. یعنی قله منظومه روشنفکری، حکمی و حکیمی کل تاریخ این سرزمین همیشه شعر و کلام بوده است. الان ولی تصویر است، آیا ما می توانیم از آن قله ها صرف نظر کنیم یا قدرت تصویرسازی آنها را داریم؟ از نظر من سینمای ایران، جشنواره فیلم فجر و نظام مدیریتی باید بتواند منظومه قدرت مند کلامی را به تصویر تبدیل کند، همان صور خیالی که آقای شفیع کدکنی راجع به شعر ایران می گوید. اگر بخواهیم خودمان را در جهان فعلی پر آشوب ماندگار کنیم باید با آن صور خیال چه کار کنیم؟ باید آن را بخوانیم یا قدرت به تصویر کشیدن اش را داریم، تجسم بخشی با آن صور خیال را که داریم و سینما این امکان را به ما می دهد، اما چرا این امکان را از خودمان دریغ می کنیم؟ آن موقع است که از نظر من فاتح تمام قله های فرهنگی جهان خواهیم شد چون نیاز بشر امروز از بین نرفته است، بشر امروز با تمام تغییر و تحولات تکنولوژی هنوز نیازمند عاطفه، تخیل و مهربانی است. در ادبیات کلامی ما این به قدرت بیان شده و سینمای ایران و ما فیلمسازان یک بار دیگر باید با رجوع به آن ولی در شکل و فرم نو بتوانیم اینها را عرضه کنیم. توجه داشته باشیم که فقط با تقلید امورات ما نمی گذرد و نیازمند خلاقیت هستیم و خلاقیت بدون تماشاگردن و مطالعه به وجود نمی آید، بدون دقت در تمام اجزایی که تو را ساخته به دست نمی آید. ♦

گاهی اوقات در خاطرات دوستان می بینیم که علاقه مند بودند در جهان حضور پیدا کنند و این به طور جدی وجود داشته است، اما الان من یک مقدار وسیع تر فکر می کنم و می گویم جهان ایرانی حوزه اولی است که ما باید در آن حاکمیت فرهنگی خودمان را به واسطه سینما به دست بیاوریم. اقتدار فرهنگی این سرزمین منوط به قدرت سینمایی اش است. چون قدرت سینمایی در جهان امروز امر وسیع تری است

وسیع تری می شود و وقتی از این جغرافیا به معنای جغرافیای سیاسی خارج شویم آن زمان است که احساس دیگری به دست می آید.

◀ این نکته خیلی جذابی است؛ جشنواره بایستی نه در جغرافیای سیاسی بلکه در جغرافیای فرهنگی ما استمرار پیدا کند.

استمرار و اقتدار پیدا کند و اگر در این جغرافیای فرهنگی اقتدار پیدا کند می شود در این سرزمین سیاسی زندگی کرد. در این روزگار در حوزه اقتصاد و تکنولوژی همه چیز شبیه هم شده است، زندگی ای که شما امروز این جا می کنید کم و زیاد همانی است که در اروپا، آمریکا، آفریقا یا هر جای دیگری زندگی می کنند.

◀ مفهوم جهانی در سبک زندگی خودش را نشان می دهد. همه فرهنگ ها با هم تفاوت هایی دارند و ما نیز مستثنی نیستیم.

◀ جایی که هویت ما متمایز می شود همین جاست.

دقیقاً مسأله هویت است. یعنی چیزی که می تواند آینده اقتدار تمدنی ما را تضمین کند، اقتدار فرهنگی مان است و اقتدار فرهنگی ما نیازمند قدرت سینمایی ماست. چون ما در جهانی زندگی می کنیم که تمدن آن بنیان تصویر است. فقط در این شرایط با دانشنامه سینمایی است که می شود این اقتدار فرهنگی و قدرت سینمایی را به دست آورد.

◀ اساسا جهان جدید حاصل یک چرخش تصویری است. یعنی آن فرهنگ

است، بار سوم گفتم این پلان شبیه این پلان است و... چیز جدیدی وجود ندارد، فرم های نو وجود دارد. فیلم ها و مضامین شبیه هم وجود دارند، چون ذات بشر اساساً روی حوزه درام آن اشتراک دارد، ربطی به این جا، آنجا و... هم ندارد. خنده در همه جای جهان نشانه شادی ست و گریه در همه جای جهان نشانه غم. خب اگر درکی از این نداشته باشیم فکر می کنیم که فقط ما هستیم که گریه می کنیم یا ما هستیم که می خندیم یا ما هستیم که خوشحالی مان را اینطور بروز می دهیم. هر جا که نگاه کنید مشابهت های بشر بیشتر است، به همین دلیل باید تمرکز شما روی تفاوت هایتان باشد. وقتی تمرکز روی تفاوت هایتان داشته باشید یعنی باید شناخت عمیقی پیدا کنید. از اینکه یک جا لبخند نشانه شادمانی است و یک جا قرقص و یک جا قهقهه. همه از یک بستر هستند، فقط فرم ها متفاوتند. خب اگر این در این تغییر، سابقه تاریخی، فرهنگی و تمدنی خود را ندانم، طبیعتاً محصولی هم که بیرون می دهم محصول نادانی های من است.

◀ به این معنا موافق با این نیستید جشنواره فجر به این سمت برود که فقط استعداد های جدید و جوان در آن رقابت داشته باشند؟

من فکر می کنم جشنواره فجر ماهیتی داشته که کشف استعدادها بوده و سال هاست فراموش شده، اتفاقاً من راجع به این عنصر فراموش شده حرف می زنم. حال آن عنصر فراموش شده که کشف و برجسته سازی استعدادها و بردسازی استعداد های نوست دیگر فقط برای جغرافیای ایران نیست. آن موقع برای جغرافیای ایران بوده است، البته که گاهی اوقات در خاطرات دوستان می بینیم که علاقه مند بودند در جهان حضور پیدا کنند و این به طور جدی وجود داشته است، اما الان من یک مقدار وسیع تر فکر می کنم و می گویم جهان ایرانی حوزه اولی است که ما باید در آن حاکمیت فرهنگی خودمان را به واسطه سینما به دست بیاوریم. اقتدار فرهنگی این سرزمین منوط به قدرت سینمایی اش است. چون قدرت سینمایی در جهان امروز امر وسیع تری است.

◀ تعبیر شما من را یاد جمله شاه رخ مسکوب انداخت که می گفت «فرهنگ ایران وطن من است»، یعنی مفهوم وطن اینجا از جغرافیا می گذرد و امر وسیع تری است.

بله از این جغرافیا خارج شده و امر بسیار